

مدرسیان و رویارویی عثمانی- مملوکی (روزگار بایزید دوم و سلیم اول)

مهدی عبادی^۱، علی بیات^۲، حسن حضرتی^۳
(دریافت مقاله: ۹۶/۰۵/۰۳ - پذیرش نهایی: ۹۶/۰۶/۲۶)

چکیده

یکی از مؤلفه‌های مهم در فراهم کردن مقدمات یورش فراگیر سلیم اول به قلمرو ممالیک، همراه کردن مدرسیان و علمای صاحب افتاء و زعماء طبقه علمیه بود. در بررسی مسأله حمله عثمانی‌ها به ممالیک، اگرچه به جواز مدرسیان و فقهاء عثمانی، اشاره می‌شود، اما اغلب به پیچیدگی روند صدور این فتاوی و ملاحظات مدرسیان و فقهاء صاحب فتوی، توجه چندانی نمی‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد با توجه به اینکه فتوی ملا عرب شیخ‌الاسلام روزگار سلطنت بایزید دوم مبنی بر حرمت جنگ دو حاکم مسلمان، منجر به پایان یافتن جنگ‌های پنج‌ساله عثمانی و ممالیک شد، همچنین نظر به اینکه سلاطین مملوک مذهب تسنن داشتند، اعلام جهاد علیه آنها به سادگی میسر نبود. سلیم اول با اطلاع از این مهم، به شیوه مرسوم در امر استفتاء، درخواست فتوی برای شرعی بودن یورش به قلمرو ممالیک را به صورت هدفی کلی و بدون اشاره به مصداق آن مطرح کرد. مدرسیان و صاحبان افتاء نیز با توجه به همه مشکلات پیش رو در اعلام جهاد بر ضد حاکمان سنی مملوکی، فتاوی چندپهلوی صادر کردند. این فتاوی از یک سو، به سلطان عثمانی اجازه می‌داد به قلمرو ممالیک، حمله کند و از سوی دیگر به ظاهر تناقضی با فتاوی پیشین ملایعرب نداشت.

کلیدواژه‌ها: بایزید دوم، سلیم اول، شیخ‌الاسلام عثمانی، طبقه علمیه، مدرسیان، مناسبات عثمانی- مملوکی.

-
۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه پیام نور؛ Email: m.ebadi@pnu.ac.ir
۲. دانشیار دانشگاه تهران؛ Email: abayat@ut.ac.ir
۳. دانشیار دانشگاه تهران؛ Email: hazrati@ut.ac.ir

مقدمه

یورش نظامی همه‌جانبه سلیم اول به شام و مصر و برانداختن دولت ممالیک (۱۵۱۶/۹۲۲)، بی‌تردید یکی از حوادث مهم تاریخ عثمانی است که پیامدهای آن، رویدادها و سیر تاریخی جهان اسلام را برای مدتی تحت تأثیر قرار داد. از زمان جلوس سلیم اول (۱۵۱۲/۹۱۸)، سیاست توسعه‌طلبی سرزمینی حکومت آل عثمان، که یکی عوامل تعیین کننده در استمرار اقتدار آنها بود، تغییر بنیادین یافت. در نتیجه این تغییر، سیاست توسعه‌طلبی از سمت اروپا و شبه‌جزیره بالکان (روم‌ایلی) یا دارالکفر متوجه سرزمین‌های اسلامی یا دارالاسلام شد. در جریان لشکرکشی‌های پیاپی در دوره پیشین، مدرسین، طبقه علمیه و علمای صاحب فتوی، به نام جهاد و با هدف گسترش مرزهای دارالاسلام از سوی حاکم مسلمان، بیشتر در کنار سلاطین و سپاهیان عثمانی بودند و هر زمان که لازم بود، برای تسهیل امر جهاد (به‌زعم آنها)، با صدور فتوی، دولتمردان و جنگ‌پیشگان عثمانی را همراهی می‌کردند. اما با تغییر سیاست توسعه‌طلبی از سرزمین‌های غیراسلامی و مسیحی در اروپا به سمت دارالاسلام و قلمرو دولت‌های مسلمان از سوی سلیم اول، این همراهی پیچیدگی‌ها و مشکلاتی یافت. رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران از سوی شاه اسماعیل صفوی و تکاپوهای وی برای اشاعه این مذهب در آناتولی، موجب شد تا صاحبان افتاء در عثمانی، انگیزه لازم را برای صدور فتوی جهت جنگ با صفویان و شیعیان به دست آورند. اما تکرار این مهم در قبال ممالیک سنی مذهب، که خادمان حرمین شریفین و حامیان دستگاه خلافت بودند و نزد مسلمانان اهل سنت و رعایای سنی عثمانی‌ها، جایگاه ویژه‌ای داشتند، ملاحظات خاص خود را داشت. در دوره بایزید دوم (حک. ۸۸۶-۱۴۸۱/۹۱۸-۱۵۱۲) رویارویی نظامی عثمانی‌ها و ممالیک در نهایت با فتوای شیخ‌الاسلام عثمانی به مصالحه انجامید. از این رو صدور فتوی بر ضد ممالیک و همراهی با سلیم اول از سوی صاحبان افتاء، دشوار بود. پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تحلیلی-تطبیقی، مواضع مدرسین و روند صدور فتواهای تأثیرگذار در مناسبات عثمانی-مملوکی در دوره بایزید دوم و سلطان سلیم یاوز را بررسی کند. ترسیم نقش و سهم علماء صاحب افتاء در مناسبات دو دولت مسلمان و اهل سنت، به ویژه یورش سلیم اول برای ضمیمه کردن شامات و مصر به قلمرو عثمانی و برانداختن دولت ممالیک، درک تاریخی جایگاه مذهب و نیز علما و فقها را در جنگ‌هایی که به نام مذهب، صورت می‌گرفت، روشن‌تر می‌سازد و این فرضیه را

که فرآیند تغییرات و تحولات تاریخی در جهان اسلام همواره بر مبنا و عنصر قدرت، اما در ظاهر به نام مذهب و توجیهات مذهبی بوده، قوت بیشتری می‌بخشد.

زمینه تاریخی: رویارویی نظامی عثمانی‌ها و ممالیک در عهد بایزید دوم

در تاریخ متقدم عثمانی، مسئله جانشینی و انتقال قدرت همهٔ امور دیگر را تحت تأثیر می‌داد و حتی در مناسبات خارجی عثمانیان نیز جلوه‌گر می‌شد. در دوره سلطنت بایزید دوم، مسئله جانشینی به شکل چشمگیری بر سیاست داخلی و مناسبات خارجی، به‌ویژه در قبال دولت ممالیک مصر و شام سایه افکنده بود. سوق دادن روند مناسبات دو دولت به رویارویی مستقیم نظامی در این دوره، زمینه را برای یورش نظامی همه‌جانبهٔ سلطان سلیم اول (حک. ۹۱۸-۹۲۶/۱۵۱۲-۱۵۲۰) به قلمرو سلاطین مملوک فراهم ساخت. پس از درگذشت محمد فاتح در ۳ ربیع‌الاول ۱۱/۸۸۶ مه ۱۴۸۱ به هنگام عزیمت به آناتولی، در محلی به نام مال دپه (مال تپه) نزدیک تکفور چایری (تکورچایری) (عاشق‌پاشا زاده، ۲۲۰؛ طورسون‌بک، ۱۷۳-۱۷۶؛ روحی، ۴۶۸)، به واسطهٔ فقدان قاعده مشخص برای انتقال قدرت به سلطان بعدی،^۱ بحران جانشینی در آل عثمان بار دیگر سر برآورد و جناح‌های مختلف برای روی کار آوردن شاهزادهٔ مورد نظر خود، به تکاپو افتادند (قوامی، ۲۷۹). این بحران، با جلوس شاهزاده بایزید، در ۲۰ ربیع‌الاول ۲۸/۸۸۶ مه ۱۴۸۱ به ظاهر فرو نشست (تاجی‌زاده، منشآت، ۶۱؛ روحی، ۴۶۸-۴۶۹؛ بهشتی، *تواریخ آل عثمان*، ۲۰۶-۲۰۷ (4۷-7۱)؛ اوروج‌بک، ۱۳۱؛ قس. *Ibn Kemal, Tevarih-i al-i Osman*, viii/2). اما پیامدهای رقابت شاهزادگان عثمانی به سبب زنده ماندن شاهزاده جم (فرزند دیگر محمد فاتح)، رقیب و مدعی جدی دیگر سلطنت، همچنان دامنگیر حکومت آل عثمان شد. این شاهزاده عثمانی که در رقابت با برادر، ناکام مانده بود، رهسپار بروسه شد و سکه و خطبه را به نام خود کرد. سپس با ارسال هیأتی نزد برادر، پیشنهاد کرد پس از تقسیم قلمرو عثمانی به دو بخش، آناتولی به جم و روم ایلی به بایزید واگذار شود (عاشق‌پاشا زاده، ۲۲۰-۲۲۱؛ بهشتی، ۲۰۸-۲۰۹).

۱. محمد فاتح نیز که برای اولین بار با تدوین قانون‌نامه سعی کرد، امور را نظام‌مند و قانون‌مند کند، تحت تأثیر سنت‌های ترکی-مغولی (نک: İnalçık, "The Rise of the Ottoman Empire", 1/303; idem, "A Case Study in Renaissance Diplomacy", 344 از ذکر شرایط یا تعیین مستقیم جانشین خودداری کرد (نک: *قانون‌نامهٔ آل عثمان*، ۲۷) و آن را به مشیئت الهی واگذار کرد (نک: بدلیسی، هشت بهشت، ۱۱۳۳/۸).

(7r-8v)؛ بدلیسی، همان، ۹۴۷/۸-۹۴۸؛ İbn Kemal, viii/11, 15-6؛ خواجه سعدالدین، ۱۰/۲). بایزید دوم، این پیشنهاد را نپذیرفت و در نتیجه دو طرف در برابر هم، صف‌آرایی کردند. در این رویارویی، در ینی‌شهر (یکیشهر) بایزید پیروز شد (۲۲ ربیع‌الآخر ۸۸۶/۲۰ ژوئن ۱۴۸۱)، اما جم‌سلطان، جان سالم به در برد و برای حفظ جان خود ناگزیر به مصر پناهنده شد و خود را تحت‌الحمایه قایتبای سلطان مملوک (حک. ۸۷۲-۱۰۱/۹۰-۱۴۶۸-۱۴۹۶) قرار داد (عاشق‌پاشازده، ۲۲۱؛ اوروج‌بک، ۱۳۱-۱۳۲؛ *واقعات سلطان جم*، ۲-۴؛ روحی، ۴۶۹-۴۷۰).

ممالیک که آشوب و بی‌ثباتی در آناتولی و قلمرو عثمانی را به صلاح خود می‌دانستند (نک: متولی، ۶۲)، پناهندگی شاهزاده مدعی سلطنت را فرصتی مغتنم برای فشار بر سلطان جوان و تازه‌کار عثمانی شمردند (نک: بلیغ افندی، ۴۹)، به ویژه اینکه از مدتی پیش بر سر حاکمیت بر مناطقی از شرق آناتولی با همدیگر رقابت و کشمکش داشتند (Shaw, 1/73). از این رو بایزید دوم کوشید تا نظر مدرسیان و طبقه علمیه را برای نفی دعای جم‌سلطان و اعلام حقانیت سلطنت خود به دست آورد (Inalcık, "A Case Study in Renaissance Diplomacy", 345). بر این اساس، سلطان عثمانی با هدف به رخ کشیدن پایبندی خود به شرع (Fleischer, 239)، بسیاری از املاک و اراضی وقفی را که از سوی پدرش (محمد فاتح) صادره شده بود به شرایط سابق بازگرداند^۱ و به تعبیر ابن‌کمال (د. ۱۵۳۶/۹۴۳) «آیت شریعت را برافراشت و رایت ظلم و بدعت را بر زمین کوبید» (İbn Kemal, viii/4-6). در نتیجه کوشش‌های جم برای به دست‌یابی به قدرت، از سوی علما و فقهای زمان به «خروج بر امام و خلیفه زمان» تعبیر شد (بدلیسی، همان، ۹۵۴/۸) و عدم پذیرش سلطنت بایزید دوم از سوی او نافرمانی از آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ خوانده شد (İbn Kemal, viii/11). حمایت مدرسیان و طبقه علمیه از بایزید دوم، جریان رویدادها را به نفع وی رقم زد و شاهزاده جم، نتوانست در آناتولی و قلمرو عثمانی پشتیبانی چندانی به دست آورد (Shaw, 1/71). جم‌سلطان که با کمک و حمایت ممالیک و برای گرفتن تاج و تخت عثمانی، به آناتولی بازگشته بود و حتی اتحادی سیاسی و نظامی بین او و قاسم‌بک قره‌مانلو (د. ۱۴۸۳/۸۸۸، برادر پیر احمدبک

۱. «أَوْقَافُ لِرَى وَ عِمَارَتُ لِرَى شَرَطِ وَأَقِفِ أَرْزِهْ أَيْقَا أَيْدُبْ أَوْلَدِنْ أَحْدَاتِ أَوْلُنَانِ بَدَعْتَلِرَى رَفْعِ أَيْدُبْ وَ رَعَايَا بَهْ أَنْفَعُ وَ أَسْلَمُ قَانُونُلُرْ قُوَيْبْ» (روحی، ۴۴۶؛ İbn Kemal, *Tevarih-i al-i Osman*, VIII/3-4).

۲. سورة نساء، ۵۹.

آخرین امیر آل قره‌مان بسته شده بود (واقعات سلطان جم، ۵؛ اوروج‌بک، ۱۳۲؛ روحی، ۴۷۰؛ بهشتی، ۲۱۴ (13v)؛ بدلیسی، همان، VIII/23-5:۹۵۲/۸؛ İbn Kemal, VIII/23-5:۹۵۲/۸؛ خواجه سعدالدین، ۱۴/۲، ۱۷، ۱۹)، در نهایت کاری از پیش نبرد و با شکست دگرباره از بایزید، به اجبار به شوالیه‌های رودوس پناه برد (واقعات سلطان جم، ۷-۵؛ عاشق‌پاشازاده، ۲۲۱؛ روحی، ۴۷۰؛ بهشتی، ۲۱۴-۲۱۶ (15v-14r)؛ بدلیسی، همان، VIII/۸-۹۵۴-۹۵۷؛ خواجه سعدالدین، ۲۰/۲-۲۳).^۱ با این حال، تا جمادی الاول ۹۰۰/ فوریه ۱۴۹۵ که جم زنده بود^۲ و در اروپا زندگی می‌کرد،^۳ نگرانی از بازگشت احتمالی وی (نک: عاشق‌پاشازاده، ۲۵۱؛ سهی‌بک، ۳۲۳)،^۴ در کنار ممانعت از توسعه‌طلبی عثمانی در اروپا (Parry, "BŞyezEd II", I/1119)، موجب شده بود تا بایزید دوم تحت فشار دولت‌های اروپایی، پرداخت باجی سنگین را نیز بپذیرد.^۵ حمایت ممالیک از جم‌سلطان و باج‌خواهی از بایزید دوم، در نهایت آتش درگیری میان دو طرف را برافروخت. بایزید دوم پس از رهسپار شدن شاهزاده عثمانی به

۱. در زمان حیات محمد فاتح و در دوره‌ای که جم‌سلطان والی قره‌مان بود، در پی مسائل سیاسی و نظامی آن دوره و نیز محاصره رودوس در ۱۴۸۰/۸۸۵ توسط نیروهای عثمانی (نک: خواجه سعدالدین، ۵۷۲-۵۷۵)، با شوالیه‌ها آشنا شده بود (Baysun, III/70؛ Uzunçarşılı, 2/161-2).
۲. بدلیسی (هشت بهشت، ۹۵۴/۸) با بیانی بدیع سرنوشت جم‌سلطان را ناشی از خروج او بر سلطان عثمانی دانسته است: «هر آینه حق تعالی او را بهر نوع آفات و بهر گونه نامرادی از جهات ممتحن و مبتلی ساخت و جهت ظهور تأدیب الاهی او را بمدلت غربت و جلای اوطان انداخت... چرا که بعد از خروج از طاعت سلطان لازم‌الطاعة بخدمتکاری و طاعت داری سلاطین و ملوک مصر و شام که راه غلامی و بندگی این خاندان خلافت مقام دارند بابتلاء ضروری و کرفتاری اضطراری با کمال خفت و خواری افتاده بود».
۳. برای حضور جم در اروپا (رودوس، فرانسه و رم) و نیز مرگ وی نک: واقعات سلطان جم، ۷ به بعد؛ بهشتی، ۲۱۶-۲۱۷ (17r-15v)؛ بدلیسی، همان، VIII/۸-۹۵۸-۹۶۰؛ خواجه سعدالدین، ۲۵/۲-۴۰؛ Baysun, III/73 et seq.؛ Uzunçarşılı, 2/162-174؛ İnalcık, "A Case Study in Renaissance Diplomacy", 346 et seq.
۴. در طی این دوره، به مانند ممالیک، شوالیه‌های سنت ژان (Knights of St. John) در رودوس، فرانسه و رم نیز سعی داشتند از جم به عنوان ابزار فشار علیه عثمانی‌ها استفاده کنند (نک: بهشتی، ۲۱۷ (16v)؛ İnalcık, op. cit.).
۵. بایزید برای جلوگیری از بازگشت جم به قلمرو عثمانی، متعهد شده بود که سالانه چهل و پنج هزار سکه طلا به شوالیه‌های رودوس بپردازد (بدلیسی، همان، VIII/۸-۹۵۸؛ Uzunçarşılı, 2/171). پس از مرگ سلطان جم بود که شرایط برای پی‌گیری فعالیت‌های نظامی گسترده در اروپا مهیا گردید و بزرگ‌ترین دستاورد نظامی بایزید دوم یعنی پیروزی در نبرد دریایی بر ونیز و فتح اینه‌بختی (لپانتو/Lepanto) در ۱۴۹۸/۹۰۵ به دست آمد (برای این فتح نک: عاشق‌پاشازاده، ۲۵۴-۲۵۸؛ بدلیسی، همان، VIII/۸-۱۰۱۷-۱۰۲۸؛ خواجه سعدالدین، VIII/۲-۸۸-۹۶؛ تواریخ آل عثمان، ۱۲۶-۱۲۷).

رودوس، برای انتقام از دولت مملوکی بر ضد آنها لشکر کشید. از این رو، در ۱۴۸۴/۸۸۹ (عاشق پاشازاده، ۲۲۷-۲۲۹؛ بهشتی، ۲۱۹-۲۲۲ (19r-21v)؛ بدلیسی، همان، ۹۷۳/۸؛ خواجه سعدالدین، ۴۱/۲-۴۴)، سپاهیان عثمانی را راهی قلمرو سلطان قایتبای کرد و بدین ترتیب، سلسله جنگ‌هایی متوالی میان عثمانی‌ها و ممالیک درگرفت که تا ۱۴۹۰/۸۹۵ ادامه داشت.

فتوای شیخ‌الاسلام و خاتمه جنگ‌های عثمانی - مملوکی

به‌رغم کوشش بایزید دوم برای پیروزی بر ممالیک، این سلسله جنگ‌ها عملاً دستاوردی نداشت.^۱ سلطان عثمانی از ترس خطرات احتمالی ناشی از زنده بودن جم‌سلطان، نمی‌توانست از تمامی توان نظامی خود، علیه ممالیک استفاده کند (Parry, loc. cit.); (Guilmartin, 739). در چنین شرایطی، متارکه جنگ با ممالیک، پیچیدگی‌های خاصی یافته بود. از این رو، بهره‌گیری از نفوذ مدرسین و طبقه علمیه برای فراهم کردن مقدمات صلح با ممالیک اهمیت تعیین‌کننده‌ای پیدا کرد. بنا بر گزارش منابع، در حالی که برخی از ارکان دولت بر طبل دشمنی با ممالیک می‌کوفتند و ظاهراً برای ترغیب سلطان عثمانی به ادامه جنگ، به فتوای تعدادی از علما در باب «الحاد و ظلم و عصیان ملوک مصر و شام» استناد می‌کردند (بدلیسی، همان، ۹۸۹/۸؛ خواجه سعدالدین، ۶۷/۲)، زین‌الدین علی‌العربی مشهور به ملاعرب (د. ۱۴۹۵/۹۰۱) شیخ‌الاسلام عثمانی،^۲ که درگیری و جنگ میان ممالیک و عثمانی‌ها را به صلاح نمی‌دانست، با فتوای مذکور مخالفت کرد و با صدور فتوایی مبنی بر حرمت جنگ میان دو دولت مسلمان و ریخته شدن خون برادران دینی به دست همدیگر، درصدد مصالحه میان طرفین برآمد (بدلیسی، همان‌جا؛ خواجه سعدالدین، ۶۷/۲). با پشت گرمی شیخ‌الاسلام، گروه مخالف جنگ با ممالیک، به خود جرأت دادند تا به بهانه این که جنگ با ممالیک خلاف سنت غزا و مانعی برای پی‌گیری این سنت در بلاد کفر است و این امر «مطلقاً لایق دولت چنین خاندان و مجاهدان فی سبیل الله نیست» (بدلیسی، همان، ۹۸۹/۸-۹۹۱)، سلطان

۱. برای جنگ‌های میان دولت عثمانی و ممالیک در دوره بایزید دوم نک: عاشق پاشازاده، ۲۲۹-۲۴۰؛ اوروج‌بک، ۱۳۵-۱۳۶؛ بهشتی، ۲۲۵-۲۳۳ (25r-32v)؛ بدلیسی، همان، ۹۷۶/۸-۹۸۹؛ خواجه سعدالدین، ۴۹/۲-۶۵؛ تواریخ آل عثمان، ۱۲۰-۱۲۵؛ 191-3؛ Uzunçarşılı؛

۲. پس از درگذشت ملا گورانی در ۱۴۸۸/۸۹۳، ملاعرب به جای وی به عنوان شیخ‌الاسلام برگزیده شد (طاشکیری‌زاده، ۹۲؛ مجدی، ۱۷۵؛ الکفوی، ۲۱۴/۲؛ کاتب چلبی، سلم الوصول الی طبقات الفحول، ۴۰۳/۲).

را به صلح ترغیب کنند. ملا عرب نیز برای فراهم آوردن مقدمات صلح، با سلطان قایتبای مکاتبه کرد و ضمن نصیحت وی مبنی بر ترک مخاصمه با عثمانی‌ها، او را به صلح تشویق کرد (همو، ۹۹۰/۸؛ خواجه سعدالدین، ۶۸۱/۲-۶۹). در نتیجه این کوشش‌ها، بایزید دوم با درخواست ملاعرب موافقت کرد (همو، ۶۷/۲) و به تعبیر خواجه سعدالدین، «تدبیر دلپذیر مولانا عرب بر ضمیر مهر تنویر شاه جا گرفت». بدین ترتیب در سال ۱۴۹۰/۸۹۰ دشمنی میان عثمانی‌ها و ممالیک به ترک مخاصمه و صلح و آشتی مبدل گردید (بدلیسی، همان، ۹۹۱/۸؛ خواجه سعدالدین، همان‌جا؛ قس: بهشتی، ۲۳۴-۲۳۵ 33۷-35۲) که اشاره‌ای به نقش ملا عرب در این مصالحه نکرده است.

سلیم اول و زمینه‌چینی برای یورش فراگیر به قلمرو ممالیک

اگرچه جنگ‌های عثمانی‌ها با ممالیک در دوره بایزید دوم، در نهایت با وساطت ملاعرب و بدون دستاورد چندانی برای عثمانی‌ها، به پایان رسید، اما با روی کار آمدن سلیم اول در ۱۵۱۲/۹۱۸ اوضاع حاکم بر مناسبات عثمانی-مملوکی تغییر کرد. سلیم در رقابت با دیگر برادران برای دستیابی به تاج و تخت، منتظر درگذشت پدر نماند و در نهایت سلطان سالخورده عثمانی را از تخت به زیر کشید و بنابر گزارش‌هایی حتی در مرگ زود هنگام وی پس از عزل، دخالت داشت.^۱ از این‌رو، سلیم پس از تکیه بر مسند فرمانروایی عثمانی، درصد درآمد از طریق درافتادن با رقبای دولت عثمانی، که پیشتر بایزید دوم در قبال آنها سیاست مماشات و مدارا در پیش گرفته بود، نشان دهد که در به زیر کشیدن پدرش از تخت سلطنت برحق بوده است. وی در آغاز به با شاه اسماعیل صفوی درافتاد و وی را در جنگ چالدران در ۱۵۱۴/۹۲۰ شکست داد (نک. همو، ۱۵۰ به بعد). پس از آن در صدد به قلمرو ممالیک برآمد. بدین منظور کوشش شد تا جنگ‌های عثمانی-مملوکی در عهد بایزید دوم، به صورت ناکامی بزرگ، نشان داده شود، به گونه‌ای که بنابر گزارش لطفی پاشا (د. ۱۵۶۳/۹۷۰)، بایزید دوم در زمان تسلیم سلطنت، از فرزندش خواست «از مصر انتقام عثمانی و از قزلباش انتقام اهل اسلام را بگیر» (لطفی پاشا، ۲۰۳). از این رو سلیم درصد بود پس از غلبه بر شاه صفوی در جنگ چالدران، با پیروزی بر ممالیک، ناکامی پیشین عثمانی‌ها در رویارویی با ممالیک را جبران کند (نک: ابن‌زنبیل، ۹۰-۹۱؛ Ali, 12/1149).

۱. برای بحث تفصیلی درباره روند به قدرت رسیدن سلیم اول نک. عبادی، «بحران مشروعیت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران»، ۱۴۳-۱۴۹.

حمله به قلمرو صفویان به بهانه تشیع شاه اسماعیل اول و کوشش وی برای گسترش مذهب شیع صورت گرفت، اما حمله به قلمرو ممالیک که خود بر مذهب اهل سنت بودند، با چنین توجیهی امکان‌پذیر نبود. از این رو جلب نظر عامه مردم و طبقه علما و مدرسین برای همراهی با سلطان عثمانی دشواری بود. ظاهراً همین دشواری موجب شده بود که سلیم اول نتواند تصمیم خود را درباره یورش به قلمرو مملوکان آشکار سازد. به رغم اینکه در ۱۵۱۶/۹۲۲ فرمان حرکت سپاه عثمانی به سوی مرزهای شرقی در آناتولی صادر شد، مقصد اصلی سپاه و هدف واقعی این لشکرکشی روشن نبود (ابن‌ایاس، ۴۴۵/۴، ۴۴۶). هرچند برخی از پژوهشگران این اقدام محافظه‌کارانه سلیم را صرفاً ترفندی نظامی برای غافل‌گیر کردن دولت مملوکی دانسته‌اند (Uzunçarşılı, 2/280). اما احتمال مخالفت مدرسین و طبقه علمیه با اقدام نظامی بر ضد ممالیک سنی مذهب را نیز نباید از نظر دور داشت. در دوره بایزید دوم، با مداخله ملا عرب، مصالحه‌ای میان عثمانی‌ها با ممالیک برقرار شده بود که تا همچنان باقی بود. ظاهراً به دلیل آگاهی از این مصالحه بود که پیش از آغاز جنگ میان دو طرف، علمای مصری به سلطان مملوک، قانصوه غوری (حک. ۹۰۶-۱/۹۲۲-۱۵۰۱-۱۵۱۶) پیشنهاد کردند که دو نفر از «اهل علم و دین» را به سوی سلیم اول بفرستد تا بدین ترتیب از ریخته شدن خون مسلمانان ممانعت به عمل آید.^۱ با این حال بهانه سلطان سلیم برای حمله به سرزمین ممالیک این بود که قانصوه غوری پیش از پیروزی عثمانی در جنگ چالدران، با شاه اسماعیل بر ضد عثمانی متحد شده بود (بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۲۷۹، ۳۶۰؛ Celalzade, 173-4, 175-6, 179؛ نشانجی، ۱۸۶؛ خواجه سعدالدین، ۳۲۵-۳۲۷، ۳۴۵؛ صولاق‌زاده، ۳۸۴؛ فریدون‌بک، ۴۳۳/۱-۴۳۴، ۴۳۸-۴۳۹؛ نیز نک: تواریخ آل عثمان، ۱۳۴-۱۳۵).^۲ در واقع سلطان سلیم با دستاویز قرار دادن اتحاد میان صفویان و ممالیک، دولت ممالیک را متهم می‌ساخت که به جای اینکه به عنوان خادم حرمین شریفین، پشتیبان جهان تسنن باشد، با شاه اسماعیل شیعی مذهب (معارض اهل سنت) هم‌پیمان شده است (فریدون‌بک، ۴۳۸/۱-۴۳۹). بی‌تردید، این موضوع می‌توانست در همراهی افکار عمومی

۱. با این حال، سلطان مملوکی این پیشنهاد علما را نپذیرفت و امیر مغلبای دوادار را به سوی سلیم فرستاد (ابن‌زنبیل، ۹۲).

۲. ابن‌زنبیل (۸۸-۸۹) مورخ مصری معاصر (۱۵۵۷/۹۶۰) علت جنگ میان دو طرف را تشویق علاءالدوله امیر ذوالقدر برای عدم همراهی با سلطان عثمانی در جنگ با شاه اسماعیل از سوی قانصوه غوری عنوان کرده است. (برای بحث درباره عوامل متعدد وقوع جنگ میان دو طرف نک: متولی، ۸۱-۹۱ و نیز نک. (Ayalon, "The End of the Mamlūk Sultanate", 127 et seq).

جامعه اهل سنت با عثمانی‌ها مؤثر باشد. همچنین، علنی کردن هم‌پیمانی سلاطین مملوک با شاه اسماعیل، این زمینه را فراهم می‌ساخت که مدرسین و فقهای صاحب افتاء عثمانی، که پیش از این نیز مخالفت و دشمنی شدید خود با صفویه و شاه اسماعیل را نشان داده بودند،^۱ هم‌پیمانان وی را نیز به مثابه دشمنان تسنن قلمداد کنند و حتی فتوای جهاد با آنها را صادر نمایند.^۲ در واقع سلیم اول بار دیگر کوشید تا با در پیش کشیدن مسائل مذهبی و برانگیختن حمیت مذهبی، توجیهی عامه‌پسند برای توسعه‌طلبی خود در دیار عرب (قلمرو ممالیک) فراهم نماید.^۳

فتاوی مدرسین مشروعیت‌بخش یورش به ممالیک

بنابر گزارش‌های موجود، سلیم اول در ۱۵۱۶/۹۲۲ در رأس سپاه عثمانی برای جنگ دوباره با شاه اسماعیل از استانبول حرکت کرد (قاضی‌زاده اردبیلی، ۱۸-۲۲؛ Ali, 12/1149, 1163)، اما در میانه راه و پس از اینکه دشمنی قانصوه غوری با عثمانی‌ها و هم‌پیمانی وی با شاه اسماعیل آشکار گردید، مقصد سپاه را از ایران به سمت شامات تغییر داد (بدلیسی، همان، ۲۸۰-۲۸۱، ۲۸۵-۲۸۶؛ قاضی‌زاده اردبیلی، ۲۴الف - ۲۵الف، ۹۹ب-۱۰۰الف، ۱۰۱ب؛ Celalzade, 185). با توجه به اینکه در سال ۱۴۹۰/۸۹۵ شیخ‌الاسلام ملاعرب، فتوایی مبنی بر حرمت جنگ با ممالیک مسلمان، صادر کرده و زمینه مصالحه میان دو طرف را فراهم کرده بود، جنگ با ممالیک نیازمند فتوای جدیدی از سوی شیخ‌الاسلام بود. به گزارش جلال‌زاده مصطفی چلبی در *سلیم‌نامه*، از آنجا که سلاطین ممالیک مسلمان بودند و برای جنگ با آنها اذن و فتوای شرعی لازم بود، سلیم اول از سگوت در نزدیکی اَلبِستان (واقع در شرق قیصریه)، فرستاده‌ای را به استانبول فرستاد و از «مفتی المسلمین» یعنی شیخ‌الاسلام عثمانی علی جمالی افندی (د. ۱۵۲۶/۹۳۲)، دربارهٔ جایز بودن محاربه با ممالیک (با توجه به هم‌پیمانی با شاه

۱. برای تفصیل در این باره نک. عبادی، *نقش مدارس در سیاست دولت عثمانی*، ۲۰۳ به بعد.

۲. این نکته به وضوح در لحن فتاوی علمای اهل سنت علیه ممالیک به چشم می‌خورد (نک. ادامه).

۳. قاضی‌زاده اردبیلی در *غزوات سلطان سلیم* (۷۷الف) ذیل رویدادهای مربوط به فتح شام این مهم را به این شکل به نظم درآورده است:

«مرادم ز شاهی و فرماندهی ز تاج و بزرگی ز تخت و مهی
مراعات دین است و تعظیم شرع همین است اصل و جز این جمله فرع».

۴. لقب زنبیلی بدین دلیل به این شیخ‌الاسلام عثمانی داده شده بود که وی پس از رسیدن به مقام افتاء، زمانی که در طبقه فوقانی منزل خود سکونت داشت، برای تسریع در پاسخگویی به مستفتیان، زنبیلی از پنجره آویزان می‌کرد. هر مراجعه کننده‌ای سؤال خود را درون آن قرار می‌داد و جمالی علی ←

اسماعیل) استفتاء کرد. شیخ الاسلام نیز در جواب، فتوایی بدین صورت صادر کرد که «در صورت مسفور [بیان شده] آنها قاطع الطریق بوده و لذا حمله بدانها شرعی است. قتال و محاربه با آنها جهاد و غزا است» (Celalzade, 185). اگرچه این فتوا، اهمیت زیادی در مشروعیت بخشیدن به لشکرکشی سلیم به قلمرو ممالیک داشت، اما تنها فتوای صادره در این زمینه نبود. به گزارش مؤلف کنه/الخبار، سلیم اول با مدرسین، یا به گفته وی «علمای نامدار» و «کافه صنادید علما» درباره جنگ با ممالیک مشورت کرد و از آنها درباره جواز یا عدم جواز جنگ با چراکسه نظر خواست. در استفتاء سلطان ذکر شده بود که «در صورتی که پادشاه اسلام برای قلع و قمع ملحدین اجتهاد تام داشته باشد و پادشاه دیگری به نام اهل اسلام در صدد معاونت به شَرْدَمَة ملاحظه برآید، با عداوت خود از اراده موحدین جهت اعلائی دین مبین و ابقای شرع متین ممانعت به عمل آورد، [آیا] بحسب شرع قتال با آنها و اغتنام مال و منالشان حلال است؟» (Âli, 1/1164). سلطان در پرسش خود به نام ممالیک اشاره نکرد و کوشید با استفاده از شیوه مرسوم در استفتاء، که اغلب سوال به صورت کلی و بدون اشاره به مصداق طرح می‌شود، از مخالفت احتمالی مدرسین و طبقه علمیه، با یورش به قلمرو حاکمان سنی ممالیک ممانعت به عمل آورد. این سیاست در نهایت، سلیم اول را به مقصود رساند و علما با صدور این فتوا که «من اعان ملحداً فهو ملحد» (Ibid, 2/1164) اجازه جنگ با سلطان مسلمان هم‌پیمان ملاحظه را صادر کردند (قاضی‌زاده اردبیلی، ۵۴؛ ابن طولون، همان، ۳۳۹، طاشکپری‌زاده، ۱۹۰).

به نظر می‌رسد، اختلاف در گزارش جلال‌زاده مصطفی و عالی‌افندی، از آنجا ناشی شده که هر یک، تنها بخشی از وقایع نوشته و بخش دیگر را نادیده گرفته‌اند. بنابراین سلیم اول به موازات درخواست فتوا از شیخ الاسلام در استانبول (علی جمالی افندی)، از علمای مدرسی و صاحب فتوا در رکاب خود نیز در این باره استفتاء کرده است. منابع نام برخی از علمای حاضر در سپاه عثمانی در جریان لشکرکشی به شامات و مصر را ذکر کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به رکن‌الدین بن زیرک (قاضی‌عسکر)، ابن کمال و خطیب‌زاده (قاضی استانبول) اشاره کرد (قاضی‌زاده اردبیلی، ۵۴؛ ابن طولون، همان، ۳۳۹، طاشکپری‌زاده، ۱۹۰). سلیم اول در این شرایط می‌کوشید با دریافت فتوای مطلوب خود به صورت همزمان از شیخ الاسلام عثمانی و علمای صاحب فتوا در سپاه، توجیهی عامه‌پسند برای ماجراجویی

→ افندی آن را بالا می‌کشید و پس از نوشتن جواب، دوباره آن را پایین می‌فرستاد (طاشکپری‌زاده، ۱۷۴؛ مجدی، ۳۰۵؛ الکفوی، ۲/۲۳۹).

نظامی خود در قبال ممالیک فراهم آورد و بدین وسیله موضع خود را برای حمله به دولتی سنی مذهب با رعایای عمدتاً اهل سنت تقویت کند.

در فتح‌نامه‌ای که به مناسبت فتح شام و مصر از سوی سلیم به قاضی شهر ادرنه ارسال شد، تصریح شده است که سپاه به نیت جنگ با اردبیل‌اوغلی و هواداران وی به سمت شرق به راه افتاده بود، اما پس از اطلاع از اتحاد و اتفاق سلطان مصر با وی در البستان، به فتوای «عامه‌ علما و فضلا» و «بحسب الشرع الشریف» به ممالیک یورش برد (فریدون‌بک، ۴۳۳/۱). با استناد به متن فتاوی می‌توان گفت که طبقه علمیه و مدرسین عثمانی به سبب دشمنی با شاه اسماعیل و دولت صفویه، در مقابل همه هم‌پیمانان آنها، موضعی تند و سرسختانه اتخاذ می‌کردند. بر این اساس، احتمالاً با وجود آگاهی از اهداف سیاسی سلطان عثمانی، برای دستیابی به اهداف مذهبی خود که همان برخورد هر چه شدیدتر با صفویه و ممانعت از اشاعه عقاید شیعی بود، بر ضد ممالیک نیز اعلام جنگ کردند. به علاوه، فتاوی مذکور به لشکرکشی عثمانی‌ها بر ضد دولتی سنی و حامی حرمین شریفین و نهاد خلافت مشروعیت می‌داد و بدان وجهه‌ای مذهبی می‌بخشید (Guilmartin, 737-8). به گزارش ابن‌زُنُبُل (۲۴۴) زمانی که طومان‌بای را پس از دستگیری نزد سلیم آوردند، او را مورد انتقاد قرار داد که برای ارضاء خودخواهی خود، با استفاده از سلاح‌های آتشین به قتل عام مسلمانان پرداخته است. سلطان عثمانی در جواب سلطان مملوک، به «فتوی علماء اعصار و امصار» اشاره کرد و پاسخ داد که به واسطه این فتوا و به سبب اتفاق میان ممالیک با رافضیان (صفویان) مجبور به لشکر کشی به دیار ممالیک شده است.

سلطان سلیم به پشتوانه فقهای صاحب فتوی و با بهره‌مندی از سلاح‌های آتشین (Ayalon, *Gunpowder and firearms in the Mamluk kingdom*, 108 et seq.; Irwin,) 137-*“Gunpowder and Firearms in the Mamluk Sultanate Reconsidered”*، سپاه قانسوه غوری در مرج‌دابق را در ۲۵ رجب ۹۲۲/۲۴ اوت ۱۵۱۶ در هم شکست و پس از فتح شام، راهی مصر شد و با پیروزی بر نیروهای طومان‌بای در ریدانیه (۲۹ ذی‌الحجه

۱. برای آگاهی درباره جنگ مرج‌دابق و فتح شام نک: بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۲۸۵-۳۰۴؛ قاضی‌زاده اردبیلی، ۶۲-۷۶ب؛ ابن‌ایاس، ۷۴-۶۸/۵، ۱۵۱-۱۵۲؛ ابن‌طولون، *مفاهمة الخللان فی حوادث الزمان*، ۳۳۹-۳۳۴؛ همو، *إعلام الوری بمن ولی نائباً من الأتراك بدمشق الشام الكبرى*، ۲۲۹-۲۳۱؛ ابن‌زنبیل، ۹۷-۱۰۶؛ لطفی پاشا، ۲۴۸-۲۵۲؛ نشانجی‌زاده، ۴۷۵-۴۷۷؛ نشانجی، ۱۸۷-۱۸۸؛ خواجه سعدالدین، ۳۳۲/۲-۳۳۹؛ صولاتی‌زاده، ۳۸۶-۳۹۶.

۲۳/۹۲۲ ژانویه ۱۵۱۷)^۱ این سرزمین را نیز ضمیمه قلمرو عثمانی ساخت. بدین ترتیب، شام، فلسطین، مصر و حجاز تحت فرمان آل عثمان قرار گرفت (فریدون بک، ۴۲۹/۱، ۴۳۵) و سلطان عثمانی با القابی چون «سلطان سلاطین جهان و خداوندگار پادشاهان صاحب قران» (بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۳۸۰) و «خادم حرمین شریفین» (جلالزاده، طبقات الممالک و درجات المسالک، 22a؛ اولیاء چلبی، ۱۴۶/۱؛ منجم‌باشی، ۵۶۷/۳) قدرت و سلطنت خود را استحکام بیشتری بخشید. همچنین، با سقوط ممالیک و تصرف قاهره، دولت عثمانی به اصلی‌ترین قدرت حامی مذهب تسنن تبدیل شد و رهبری عقیدتی و مذهبی جهان تسنن نیز از مصر به قلمرو عثمانی و پایتخت این دولت منتقل گردید و خلیفه عباسی متوکل سوم (د. ۱۵۳۸/۹۴۵) و بسیاری از مدرسین، علما و فقهای سنی قاهره برای تحقق این مهم به استانبول فرستاده شدند (قاضی‌زاده اردبیلی، ۱۸۹؛ ابن‌ایاس، ۱۸۲/۵-۱۸۵؛ عالی، ۳۷/۱). بی‌تردید، این دستاوردهای سترگ برای سلیم اول و آل عثمان، بدون مساعدت و همراهی مدرسین و طبقه علمیه به راحتی محقق نمی‌شد، هر چند که در جریان صدور فتوی برای جنگ با ممالیک، شیخ‌الاسلام و فقها صاحب فتوی با صدور فتاویی محافظه‌کارانه سعی داشتند تا در صورت لزوم، امکان تبرئه خود از صدور فتوی برای جنگ با دولتی مسلمان و اهل سنت را نیز فراهم کرده باشند.

نتیجه

در این مقاله مواضع مدرسین و فقهای عثمانی در قبال یورش نظامی سلیم اول به قلمرو ممالیک و بر انداختن این دولت تبیین شد. در مناسبات دولت عثمانی با ممالیک، به طور کلی فتاوی صادره از سوی صاحبان فتوا در دو دوره حکومت بایزید دوم و سلیم اول به دو صورت متفاوت نمایان شد. در دوره بایزید دوم، با فتوای ملا عرب مبنی بر اینکه قتل مسلمانان به دست همدیگر و برادرکشی به صلاح اسلام و مسلمانی نیست، به جنگهای عثمانی - مملوکی پایان داده شد. اما در دوره سلیم اول، فتوای مدرسین و

۱. برای اطلاعات تفصیلی درباره این جنگ و فتح مصر نک: بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۳۳۷-۳۰۴؛ قاضی‌زاده اردبیلی، ۱۲۸ب-۱۳۶الف؛ ابن‌ایاس، ۱۳۶/۵-۱۴۸؛ ابن‌طولون، مفاکهة الخآن فی حوادث الزمان، ۳۴۹-۳۵۲؛ ابن‌زنبیل، ۱۲۲ به بعد؛ لطفی پاشا، ۲۵۶-۲۶۰؛ نشانجی‌زاده، ۴۷۷/۲-۴۸۱؛ نشانجی، ۱۸۸-۱۹۰؛ خواجه سعدالدین، ۳۵۱-۳۶۰؛ صولاق‌زاده، ۳۹۷-۴۰۴؛ برای فتح‌نامه‌های ارسالی از سوی سلیم به مناسبت فتح مصر که در آنها اطلاعات مهمی درباره این جنگ و نیز جنگ مرج دابق به دست داده می‌شود نک. فریدون بک، ۴۲۷/۱-۴۴۹.

فقه‌های عثمانی صورت و کارکردی متفاوت پیدا کرد. در این فتاوی بر این نکته تأکید شد که هر گروهی به معاندان اسلام و ملحدان (منظور صفویان شیعه مذهب) یاری برساند، در حکم همان معاندان و ملحدان قرار می‌گیرد و بر این اساس غذا و جنگ با چنین گروهی شرعی و صحیح است. سه دلیل عمده برای صدور چنین حکمی وجود داشت؛ نخست اینکه سلیم اول، بنابر احتمال مخالفت مدرسین صاحب نفوذ، با بهره‌گیری از شیوه مرسوم در استفتاء، سوال خود را به صورت کلی و بدون اشاره به مصداق (ممالیک) مطرح کرد. دوم اینکه هم شخص شیخ‌الاسلام (علی جمالی افندی) و هم علمای حاضر در رکاب سلطان عثمانی از فتوای ملا عرب مبنی بر نفی جنگ و ستیز دو دولت مسلمان (سنی‌مذهب) آگاهی داشتند، به همین سبب نیز سعی کردند فتوای خود را به گونه‌ای صادر کنند که دست کم در ظاهر ناقض فتوای مذکور نباشد. چنین تمهیدی عملاً مانع از این می‌شد که عامه علمای عثمانی، به برافروختن آتش دشمنی و جنگ میان دو دولت اهل سنت متهم شوند. سوم اینکه صدور فتوایی در ضدیت با صفویان، پیش از جنگ چالدران، موجب شده بود که مدرسین و علما، با استناد به آن فتواها، آسان‌تر بتوانند، علیه ممالیک که به زعم آنها با صفویان، همدست بودند، فتوی دهند.

منابع

- ابن‌ایاس الحنفی، محمد بن احمد، *بدائع الزهور فی الوقائع الدهور*، باعتماد باول کاله و محمد مصطفی و مورتن سوبرنهایم، استانبول: الجمعية المستشرقین الالمانیه، ۱۹۳۱.
- ابن‌زنبیل الرمال، احمد بن علی، *آخرة الممالیک أو واقعة السلطان الغوری مع سلیم العثماني*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۸.
- ابن‌طولون الصالحی دمشقی، شمس‌الدین محمد بن علی، *مفاهمة الخللان فی حوادث الزمان*، وضع حواشیه خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸/۱۴۱۸.
- همو، *إعلام الوری بمن ولی نائباً من الأتراك بدمشق الشام الکبری*، چاپ محمد احمد دهمان، دمشق: دارالفکر، ۱۹۸۴/۱۴۰۴.
- الکفوی، محمد بن سلیمان، *کتابت اعلام الاخیار من فقهاء مذهب النعمان الاخیار*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۱۴۱۲۷.
- اوروج‌بک بن عادل القزاز کاتب الادرنوی، *تواریخ آل عثمان*، فرانتس بابینگر اشبو طبعک تصحیحنه و تطبیقنه باقمشدر، هانوفر: شرق کتبخانه‌سی، ۱۹۲۵/۱۳۴۳.
- اولیاء چلبی، محمد ظلی ابن درویش، *سیاحتنامه*، ج.، طابعی احمد جودت، در سعادت، اقدام مطبعه‌سی، ۱۳۱۴.

- بدلیسی، ادريس بن حسام الدين، *هشت بهشت*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۷۶۲، به کتابت محمد معصوم زنوزی در سنه ۱۰۸۴.
- همو، *سلیم شاهنامه*، به اهتمام حجابی قیرلانقیج (رساله دکتری)، آنکارا: دانشگاه آنکارا، انستیتوی علوم اجتماعی، ۱۹۹۵.
- بهشتی، سنان چلبی، *تواریخ آل عثمان*، چاپ نسخه برگردان تحت عنوان:
Die chronik des Ahmed Sinan Celebi gennant Bihisti : eine quelle zur geschichte des Osmanischen reiches unter Sultan Bayezid II, von Brigitte Moser, München, Dr. Dr. Rudolf Trofenik, 1980.
- تاجی زاده سعدی چلبی، *منشآت*، باهتمام نجاتی لوغال و عدنان آرزوی، استانبول: مطبعة استانبول، ۱۹۵۶.
- Die altosmanischen anonymen*, in text und, نویسنده ناشناس،
 übersetzung herausgegeben von Friedrich Giese, Breslau, Im Selbstverlage Breslau XVI, 1922.
- جلال زاده مصطفی چلبی، *طبقات الممالک و درجات المسالک: Geschichte Sultan Süleyman (Kamunis von 1520 bis 1557)*, von Peter Kappert, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag, 1981.
- خواجه سعدالدین افندی، *تاج التواریخ*، استانبول: مطبعة عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.
- روحي، *تواریخ آل عثمان (تاریخ روحی)*: c. "Belgeler", "Ruhi Tarihi Oxford Ntjshast", XIV, sa. 18 (1992).
- سهی بک، *هشت بهشت: تذکره سهی بک (Heşt bihişt = Sehi Bey tezkiresi)*: haz. Günay Kut, yay. Şinasi Tekin, Gönül Alpay Tekin, Harvard, Harvard University, 1978.
- صولاق زاده، محمد همدمی چلبی، *تاریخ صولاق زاده*، استانبول: محمودبک مطبعه‌سی، ۱۲۹۷.
- طاشکپری زاده، أحمد بن مصطفی، *الشفائق النعمانية فی العلماء الدولة العثمانية*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۵/۱۹۷۵.
- طورسون بک، *تاریخ ابوالفتح*، استانبول: تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه‌سی، ۱۳۳۰-۱۳۳۲.
- عاشق پاشا زاده، احمد، *تواریخ آل عثمان*، استانبول: مطبعة عامره، ۱۳۳۲.
- عالی افندی، کلیبولولو مصطفی، *کنه الاخبار*، استانبول: تقویم خانه عامره، ۱۲۷۷.
- عبادی، مهدی، «بحران مشروعیت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران»، *نیمسال نامه تاریخ تمدن اسلامی*، شماره نوزدهم (۱۴۱-۱۵۸)، ۱۳۹۳.
- همو، *نقش مدارس در سیاست دولت عثمانی (دوره کلاسیک: قرون ۸-۱۴/۱۶م)*، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- فریدون بک، احمد، *منشآت السلاطین*، استانبول: مطبعة عامره، ۱۲۷۴.
- قاضی زاده اردبیلی، ظهیرالدین، *غزوات سلطان سلیم*، کتابخانه سلیمانیه: بخش کتابخانه حاجی سلیم آغا، نسخه شماره ۸۲۵.

- قانون‌نامه آل عثمان**، سلطان محمد خان ثانی طرفندن تنظیم اولنان برنجی قانوننامه اولوب و یانه کتبخانه امپراطوریسنده موجود نسخه‌سندن استنساخ ایدیلمشدیر، استانبول، احمد احسان و شرکاسی (مطبعه جیلیق عثمانلی شرکتی)، ۱۳۳۰.
- قوامی، **فتحنامه سلطان محمد فاتح**، حاضرلایان فرانتس بابنکر، استانبول: معارف و کالتی - معارف باصیم اوی، ۱۹۵۵.
- کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله القسطنطینی، **سَلْمُ الوُصُولِ اِلِی طَبَقَاتِ الفُحُولِ**، أشرف و تقدیم اکمل‌الدین احسان‌اوغلی، تحقیق محمود عبدالقادر الأرنؤوط، تدقیق صالح سعداوی صالح، اعداد الفهارس صلاح‌الدین اویغور، استانبول: مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الأسلامیة، ۲۰۱۰م.
- لطفی پاشا بن عبدالله عبدالحی، **تواریخ آل عثمان**، مصحح و محشیسی عالی، استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۴۱.
- متولی، أحمد فؤاد، **الفتح العثماني للشام و مصر و مقدماته**، قاهرة: الزهراء للإعداد العربی، ۱۹۷۶.
- مجدی، محمد مجدالدین ادرنوی، **ترجمه شقائق حدائق الشقائق**، استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۶۹.
- منجم‌باشی، احمد بن لطف‌الله، **صحائف الاخبار فی وقایع الاعصار**، ندیم افندیک ترجمه‌سی، استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۸۵.
- نشانجی، محمد پاشا، **تاریخ نشانجی**، استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۷۹.
- نشانجی‌زاده، محی‌الدین محمد، **مرآت کائنات**، استانبول: ۱۲۹۰.
- واقعات سلطان جم**، نویسنده ناشناس، در سعادت، احمد احسان و شرکاسی، ۱۳۳۰.
- هامر پورگشتال، یوزف، **تاریخ امپراطوری عثمانی**، ترجمه میرزا زکی مازندرانی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- Âli, Gelibolulu Mustafa, *Kitabü't-tarih-i künhü'l-ahbar* (Kayseri Raşid Efendi Kütüphanesindeki 901 ve 920 No. lu nüshalara gore), haz. Ahmet Uğur ve öte., Kayseri, Erciyes Üniversitesi, 1997.
- Ayalon, David, "The End of the Mamlūk Sultanate: (Why did the Ottomans Spare the Mamlūks of Egypt and Wipe out the Mamlūks of Syria?)", *Studia Islamica*, No. 65 (1987), pp. 125-148.
- Idem, *Gunpowder and firearms in the Mamluk kingdom: a challenge to a medivaeval society*, London, Vallentine, Mitchell, 1956.
- Baysun, M. Cavid, "Cem Sultan", *IA*, c. III.
- Celalzade Mustafa Çelebi, *Selimname*, haz. Mustafa Çuhadar, Ahmet Uğur, Ankara, Kültür Bakanlığı, 1990.
- Fleischer, Cornell H., *Bureaucrat and intellectual in the Ottoman Empire: the historian Mustafa Ali (1541-1600)*, Princeton, Princeton University, 1986.
- Guilmartin, Tr., Tohn F., "Idiology and Confilict: the Wars of the Ottman Empire, 1453-1606", *The Journal of Interdisciplinary History*, Vol. 18, No. 4, (spring, 1988), pp. 271-274.

- İbn Kemal, Ahmed Şemseddin Kemalpaşazade, *Tevarih-i al-i Osman: VIII. Defter (Transkripsiyon)*, haz. Ahmet Uğur, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1997.
- İnacık, Halil, "The Rise of the Ottoman Empire", *The Cambridge history of Islam*, vol. 1, pp. 295-319, ed. P. M. Holt, Ann K. S. Lambton and B. Lewis, Cambridge, Cambridge University Press, 1970.
- Idem, "A Case Study in Renaissance Diplomacy: The Agreement between Innocent VIII and Bayezid II on Djem Sultan", *The middle east and the Balkans under the Ottoman Empire essays on economy and society*, pp. 34-68, Bloomington, Indiana University, 1993.
- Idem, "SelÊm I", *EI²*, vol. IX.
- Irwin, Robert, "Gunpowder and Firearms in the Mamluk Sultanate Reconsidered", *The Mamluks in Egyptian and Syrian politics and society*, pp. 117-39, ed. M. Winter and M. Levanoi, Leiden & Boston, Brill, 2004.
- Parry, V. J., "BŞyezÊd II", *EI²*, vol. I.
- Shaw, Stanford Jay, *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge, Cambridge University, 1988.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, *Osmanlı Tarihi İstanbul'un fethinden Kanuni Sultan Süleyman'ın ölümüne kadar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.

Archive of SID